

قدری خوابیدم، کتاب خواندم. عصری مدیر آمد مدتی درس خواندم. شب رفتم منزل موثق الدوله. عصر امروز مقبل الدوله آمد.

دوشنبه ۲۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

کالسکه نشستیم، رفتم منزل معتمدالحرم. تا یک ساعت به غروب مانده بودم.

سه‌شنبه ۳۰ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۲

زن عماد حضور که سابق زن سردار امجد بود مرحوم گردیده. رفتیم فاتحه خواندیم. هنوز ختم نگذاشته بودند.

کالسکه نشستیم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. مدیر آمد درس خواندم تا یک ساعت از شب گذشته.

تمام شد روزنامه دو سال این بنده، به تاریخ سلخ شهر ذی حجة الحرام، مطابق با

سال فرخنده فال لوی ییل ۱۳۲۲



مظفرالدین شاه و همراهان در سفر فرنگ - این عکس در داخل کشتی پادشاه انگلیس گرفته شده است.

- ۱- مظفرالدین شاه، ۲- ملکه انگلیس، ۳- ادوارد هفتم پادشاه انگلیس، ۴- دختر پادشاه انگلیس، ۵- جرج پنجم ولیعهد انگلیس، ۶- علاء السلطنه وزیر مختار ایران در انگلیس، ۷- ظهیرالدوله، ۹- موثق الملک، ۱۱- علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم، ۱۲- مترجم السلطنه، ۱۳- امیر بهادر جنگ، ۱۴- کتابچی خان، ۱۸- حکیم الملک، ۱۹- موثق الدوله، ۲۰- دکتر آلمانی مظفرالدین شاه، ۲۱- حاجب الدوله، ۲۲- پرنس «آرزو»، ۲۳- دکتر شاه

عناوین مهمّ روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیزالسلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۲۳ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و نوزده

هجری قمری



١- مجدالدوله، ٢- مظفرالدين شاه، ٣- شعاع السلطنه پسر شاه،
٤- دكتور اعلم الدوله ثقفى و ٥- دبیر حضور منشى مخصوص (قوام السلطنه بعدى)

تکیه دولت را امسال خیلی خوب و مفصل بسته‌اند؛ ده روز اول ماه محرم را تعزیه می‌خوانند. تعزیه وفات پیغمبر (ص) بود.

چهارشنبه غره محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، تعزیه وفات فاطمه (ع) بود.

پنجشنبه ۲ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، (تعزیه) حجة الوداع بود.

جمعه ۳ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، تعزیه شهادت مُسلم بود.

شنبه ۴ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تعزیه، در تکیه دولت، تعزیه حُر بود.

یکشنبه ۵ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، تعزیه شهادت حضرت عباس بود.

دوشنبه ۶ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، حضرت یوسف و علی اکبر (بود). امشب در تکیه

دولت شب هم تعزیه می‌خوانند؛ تعزیه مختار بود.

سه‌شنبه ۸ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، تعزیه حضرت سلیمان بود و حضرت قاسم.

چهارشنبه ۸ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم تکیه دولت، تعزیه شهادت امام بود.

جمعه ۱۰ محرم الحرام ۱۳۲۳



این روزها ژاپون شکست فاحشی به دولت روس داده و حالا گفت و گوی صلح در میان است.

یکشنبه ۱۲ محرم الحرام ۱۳۲۳



قورخانه را دادند به وزیر مخصوص و مخزن را هم به حلال الدوله داند. وزارت خالصه را هم به اقبال الدوله مرحمت فرمودند.

شنبه ۱۸ محرم الحرام ۱۳۲۳



رفتم منزل صدراعظم؛ بعضی فرمایشات مرحمت آمیز فرمودند، خیلی خوشوقت گردیدم، به ایشان دعا کردم.

یکشنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۳۲۳



صدرات اعظمی بیرون تشریف آوردند، اظهار مرحمت نسبت به این بنده فرمودند. خیلی اظهار تأسفات از عمر خودم می‌کنم که به بطالت صرف می‌شود.

سه شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۲۳



تلگرافی از حضرت اقدس ولیعهد آمد که ما می‌آئیم طهران. اندرون خودتان را خالی نمائید و یک ماهه به ما بدهید.

جمعه ۸ صفر المظفر ۱۳۲۳



رفتم پیش لقمان‌الملک طیب حضرت اقدس؛ خیلی آدم خوب عجیبی است.

شنبه ۱۶ صفر المظفر ۱۳۲۳



امروز بندگان اقدس فرمودند؛ من برای معالجه می‌روم فرنگ. ولیعهد در طهران جای من است. تمام کارهای خودتان را، روز به روز «راپرت» بدهید به حضرت اقدس ولیعهد.

پنجشنبه ۲۱ صفر المظفر ۱۳۲۳



امروز تمام تجار طهران رفته‌اند در زوایه مقدسه حضرت عبدالعظیم بست نشسته‌اند که؛ مسیو «نوز» وزیر گمرگ به ما تعدی می‌کند.

شنبه ۲۳ صفر المظفر ۱۳۲۳



چون اندرون ما را اندون حضرت اقدس منزل نموده‌اند، حمام هم در اندرون واقع است، دسترسی به حمام نداریم عدم حمام خیلی بد می‌گذرد.

دوشنبه ۲۵ صفر المظفر ۱۳۲۳



برحسب دعوتی که داشتم، درشگه خواستم که بروم مدرسه ارامنه،

جمعی از بزرگان بودند.

یکشنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۲۳



شخصی بود قاتل؛ امام جمعه یا پیش نماز قصبه ابهر را کشته بود، یک سال بود در حبس بود. حضرت اقدس (ولیعهد) امر فرمودند او را به سزای اعمال خودش برسانند. در میدان توپخانه، او را کشتند.

سه شنبه ۴ ربیع الاول ۱۳۲۳



امروز در شهر، منزل وزیر مخصوص، حضرت اقدس دعوت دارند. مشیرالدوله و تمام سردارها بودند. مبلغ دو هزار تومان هم تقدیمی گذاشته بودند.

سه شنبه ۹ ربیع الاخری ۱۳۲۳



امشب اسماعیل شکارچ (که) در اندرون کشیک می کشید. توله زیبا را با ساچمه زده بود، به خیالش (که) روباه است. قدری او را کتک زدم.

پنجشنبه ۱۱ ربیع الاخری ۱۳۲۳



عزت الدوله چند روز است سگته نموده بود (و؟) قریب به موت (بود). به اتفاق حضرت اقدس در التزام رکاب مقدس با حاجی مجدالدوله رفتیم به رستم آباد (و) عیادت کردیم.

چهارشنبه ۱۷ ربیع الاخری ۱۳۲۳



عزت الدوله دیشب مرحوم گردیده است.

چهارشنبه ۲۴ ربیع الاخری ۱۳۲۳



حشمت‌الملک را بر دم حضرت مبارک اقدس معرفی کردم.

جمعه ۲۶ ربیع الاخری ۱۳۲۳



باقرخان کمانچه زن (را) با ضرب گیرش، چون امروز، اندورن، افتخار السلطنه را مهمان (کرده‌اند) آن را هم احضار نمودند.

پنجشنبه ۲ جمادی الاول ۱۳۲۳



حضرت اقدس (ولیعهد)، ششول در کمرشان از زیرسته بودند. یک دفعه غفلتاً خالی گردید. خورد به پای مجلل السلطان پیشخدمت، بحمدالله به خیر گذشت.

جمعه ۳ جمادی الاول ۱۳۲۳



شهر خیلی گرم است، آدم شمیران. امید حضور از شهر آمده بود. غلامحسین خان درویش آمده با ضرب گیرش که معروف به لبو است.

دوشنبه ۱۳ جمادی الاول ۱۳۲۳



تلگراف مرحمتی احوالپرسی، از طرف بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی از «مارسی» آمده بود برای این غلام، جواب تشکر عرض نمودم.

پنجشنبه ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۳



با عمیدالملک رستم در قصر، برای اردوی فزاق خانه، مشیرالدوله بود.
 «پالکونیک» مدرسه‌ای تأسیس نموده‌اند برای اطفالی صاحب منصب و غیره
 که درس فارسی و روسی و هندسه می‌خوانند. مشیرالدوله به بعضی قلمدان
 داد، به بعضی ساعت و به بعضی نشان.

پنجشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۳



عصر، رفتیم ماماازل «لندی» در زرگنده، خیلی دختر با کمال خوبی
 است، شش زبان تحصیل نموده است.

چهارشنبه ۷ جمادی الاخری ۱۳۲۳



امروز خیال کردم که روزنامه (را) خودم بنویسم؛ چون که آقا میرزا
 خیلی خراب کاری فرموده‌اند!

چهارشنبه ۷ جمادی الاخری ۱۳۲۳



حضرت ولیعهد، شاهزاده ابراهیم میرزا چند عدد چوب، به دست
 مبارک خودشان زده بودند!

پنجشنبه ۸ جمادی الاخری ۱۳۲۳



مشهدی علی و میرزا عزیزالله با هم دعوا کرده‌اند سر تخته‌بازی، خیلی
 خلقم تنگ شد، چند عدد شلاق به پشت این و چند عدد شلاق به پشت آن زدم،
 بعد گفتند؛ مشهدی علی خودش را زخم زده است و هرهر خندیدم، گفتم به
 جهنم!!

پنجشنبه ۸ جمادی الاخری ۱۳۲۳



میرزا و حسن خان توی چادر نشسته‌اند و بعضی حروفات را به من می‌گویند و می‌نویسم. انشاءالله (روزنامه را) تا آخر خواهم نوشت.

شنبه ۱۰ جمادی الاخری ۱۳۲۳



رفتم به منزل انتظام‌الدوله. امشب شب سال مرحوم حرمت‌السلطنه، عمه و در واقع مادر زنش است.

دوشنبه ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۳



سوار شدیم از برای منزل مشیرالدوله، وضع گل‌کاری و چراغانی خیلی مصفا بود. یکصد و بیست نفر سر شام باید حاضر بشوند.

چهارشنبه ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۳



رفتیم به سلطنت آباد خدمت اقدس (ولیعهد). گفتند وزیر مختار انگلیس خدمت ولیعهد است. بعد کلنل فزاق آمد، بعد قرار شد که کلنل فزاق. یک دست لباس فزاقی به سلطان احمد میرزا پیشکش بدهد.

دوشنبه ۱۹ جمادی الاخری ۱۳۲۳



قرار شد نهار را برویم به باغ امیر خان سردار، باغ امیر خان سردار، دم دروازه امامزاده حسن است، یعنی اول شهرنو. خلیب تارک‌کاری و خرج کرده است.

سه‌شنبه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۳



سوار شده آمدیم منزل امیرخان سردار، سماع حضور یعنی حبیب ستوری آنجا بودند. حبیب قدری ستور زد. معلوم است که ستور سماع حضور چقدر لذیذ است. پسر حبیب هم ضرب می‌گرفت.

سه‌شنبه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۳



یک سر آمدم اردو، خود وزیر نظام که دعوت کرده بود. سر افراج ایستاده بود. معلم توپ‌های «ماکسیم» که اهل آلمان است خیلی خوب «ژیمناستیک» بازی می‌کرد.

سه‌شنبه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۳



به اندرون سوار شده رفتیم شهر نو، پشت باغ‌شاه، قدری گردش کرده مراجعت (کردیم).

سه‌شنبه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۳



عصمت الدوله، ماردم اعتصام السلطنه دیشب دو ساعت از شب رفته مرحوم شده‌اند. واقعاً خیلی جای تأسف است که همچو خانم محترمی مرحوم شده است.

پنجشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۳



ولیعهد پیاده آمدند تا در قلعه (او) جنازه (عصمت الدوله) را حرکت دادند. سواره قزاق و توپخانه قزاق، در جلو می‌رفتند و شلیک توپ می‌کردند.

دوشنبه ۱۴ رجب المرجب ۱۳۲۳



علاءالدوله می‌گفت: در چند روز قبل، سید احمد آوازہ خوان آمد اینجا با چتر! خیلی به طور بی‌احترامی نشسته و با من گفتگو می‌کرد. باری علاءالدوله چوب و فلک خواسته، سید احمد را چوب زیادی می‌زند.

سه‌شنبه ۵ رجب المرجب ۱۳۲۳



امپراطور روس، نشان «سنت آندره» را که نشان سلطنتی خودش است از برای حضرت اقدس ولیعهد مرحمت فرمودند.

سه‌شنبه ۵ رجب المرجب ۱۳۲۳



با جلال‌الدوله که از ماه رمضان تا به حال قهر بودم. امروز آشتی کردیم.

شنبه ۹ رجب المرجب ۱۳۲۳



با اندرون وداع کرده، راندیم به جهت شهرنو، کالسکه سفر ما را در مهمانخانه حاضر کرده بودند، حرکت کردیم رو به قزوین، در عرض راه بعضی طیور و گنجشک که اعلیحضرت همایونی ازفرنگ فرستاده بودند تماشا کردیم. از رود کرج گذشته به زنجیر رسیدیم به واسطه این که استقبال اعلیحضرت همایونی می‌رفتیم باج ندادیم.

یکشنبه ۱۰ رجب المرجب ۱۳۲۳



رسیدی به راه دارخانه، مطالبه بلیط کردند. آجودان حضور گفت عزیزالسلطان است. فرنگی سؤال کرد عزیزالسلطان جدید یا قدیم؟ خنده زیادی کردیم.

سه‌شنبه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۳



از قزوین به این طرف، هر دو فرسنگ یک چاپار خانه است که اسب عوض می‌کنند. مهمانخانه‌های عرض راه خیلی عادی است، همه جا تلفن دارد که به رشت و قزوین تلفن می‌زنند.

سه شنبه ۱۲ رجب المرجب ۱۳۲۳



رفتم باغ محتشم‌الملک، بسیرا با صفاست، عصر که می‌شود تمام اهل شهر به تماشا در این باغ می‌آیند. درشکه کرایه (رشت) بهتر از مالِ طهران است، تمام چرخ‌ها رزین است. زن و مرد و اعیان اینجا تمام اهل عیش هستند. اگر زنی با مردی درشکه سوار شوند در این شهر عیب نیست. در این باغ هر گونه عیش‌کننده از کسی رود بایستی ندارند.

پنجشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۳



آمدیم دم اسکله، یک کشتی بزرگ مال‌التجاره بار می‌کرد، بیشتر برنج بود که حمل بادکوبه می‌شد. بادکوبه زیاد شلوغ است. ارامنه با مسلمانها کشت و کشتار زیادی کرده‌اند که تمام دکانین بسته شده است، به هیچ وجه داد و ستد نمی‌شود.

یکشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۳



صدر اعظم در سرحد، به لقب اتابکی مفتخر شدند. انشاء الله مبارک است.

یکشنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۳



زن‌ها اینجا صبح‌ها تماماً جمع می‌شوند، پاهایشان را هم برهنه می‌کنند، بچه‌ها لخت شده توی آب شنا می‌کنند، خیلی تماشا دارد.

دوشنبه ۱۸ رجب المرجب ۱۳۲۳



یک کشتی بزرگ بود عالی، مال حاجی زین العابدین، «تقی‌آف» که به سمت خراسان می‌رفت. زوار زیادی حمل کرده بودند، چراغهای الکتریک زیادی هم روشن کرده بودند، سوتی زد (و) حرکت کرد.

سه‌شنبه ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۳



مرکب همایونی ورود فرمودند. پای مبارک را بوسیدم و خاک پایش را بر دیده کشیدم الحمدلله که به سلامتی و اقبال تشریف فرما شدند. و این یک مشت مسلمان بی‌صاحب نمازند.

پنجشنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۳



دریابییگی آدم بسیار خوبی است و خیلی هم متمول است و رعیت روس است.

جمعه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۲۳



امشب یک خبر وحشت‌انگیز رسیده است. انشاءالله دروغ است و اصل ندارد. اگر همچو باشد، مرگ روس است.

جمعه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۲۳

اعلیحضرت در یک کاروانسرا منزل کردند، حرمخانه هم روی کاروانسرا سراپرده زدند.

دوشنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۳۲۳



اعلیحضرت همایونی فرمودند پیاده شوید عکس شماها را بیاندازم در این جنگل با صفا!

سه شنبه ۲۶ رجب المرجب ۱۳۲۳



دیشب در رستم آباد که بودیم، گوسفند شمس الملک را در جلو چادر ما گرگ پاره پاره کرده بود. سبح که دیدم خیلی تعجب کردم.

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۳



اتابک با ناصرالسلطنه مشغول تخته بازی شدند. یکصد و بیست تومان ناصرالسلطنه برد. از قراری که خودش تعریف می کرد، هزار تومان در این سفر از اتابک برده است.

چهارشنبه ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۳



اتابک آمد، قدری با اتابک فرمایشات فرمودند، میرشکار هم یک آهو زده بود آورد به حضور. آب گوشتی طبخ فرموده بودند، آقا سید حسین آقا مسغول روضه خواندن شدند بعد از آب گوشت طبخ حضوری مرحمت فرمودند.

پنجشنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۲۳



یک ساعت و نیم از شب رفته تشریف فرمای منزل اتابک شدند.
 نایب السلطنه هم بود. اعلیحضرت و من و سیف السلطان و بصیر السلطنه و
 عیسی خان شریک شدیم، جلال الدوله و معین السلطان و هرمز میرزا یک طرف
 شریک شدند. نود تومان اعلیحضرت برد.

جمعه ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۳



حضرت اقدس ولیعهد در روز بیست و نهم شعبان از جانب سنی
 الجوانب ملوکانه، کافی السابق مأمور حکمرانی آذربایجان گردیدند.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۲۳



روز بیست و ششم، اردوی نظامی که در خارج و دروازه دوشان تپه
 تشکیل داده اند با قشون شهری، در حضور بندگان اعلیحضرت همایونی جنگ
 هفت لشکر نمودند. در این مانور تمام قزاق خانه و توپخانه و غیره بودند.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۲۳



یک روز قبل از مانور شجاع السلطنه با وزیر نظام در سرافوج نزاع
 نمودند. قدغن شد که دیگر در افواج امیرنظام به هیچ وجه شجاع السلطنه
 مداخله نکند. وزیر نظام هم لقب سردار کلی گرفت.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۲۳



مشیر السلطنه وزیر مالیه گردید، مستشارالملک وزیر بیوتات گردید و
 اعتمادالسلطنه هم وزیر دارالطباعه.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۲۳



بندگان اقدس همایونی دروین خیلی بزرگی، این سفر از فرنگستان آورده‌اند که سه خروار وزن دارد. سوار کردیم انداختیم به میان صحرا.

جمعه ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۲۳



امیرخان سردارن قاهت دارند. رفتم منزل ایشان عیادت نمودم. بواسیر داشتند بریده‌اند.

سه شنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۲۳



اتابک اعظم پالتوی مرا گرفتند بخشیدند به یکی از نوکرهای خودشان و پالتو علاءالملک را گرفتند و به من مرحمت کردند.

شنبه ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۲۳



نصرالسلطنه هم امروز، امیر توپخانه و به لقب سپهداری مفتخر گردیدند.

چهارشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۳



بندگان اقدس همایونی تشریف برده بودند. سمت قصر فیروزه برای شکار حضرت اتابک هم برای کاغذ خوانی با محتشم السلطنه و دبیر حضور در قصر قیروز توقف نموده‌ند.

پنجشنبه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۳



شیخ فضل‌الله گفت: مقصود شخصی علاءالدوله و کتم زدن آن دو نفر

سید برای ارزانی قند بوده است و گفته است به تجار قند؛ آن چه قند از پیش خریده‌اید و در انبار دارید به قیمت عادله بفروشید پس از اتمام آن، هرگاه قند را گران خریدید گران بفروشید.

پنجشنبه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۳



آقایان علماء در حضرت عبدالعظیم هستند. یک نفر آخوند؟ (را) که شریف الواعظین لقب او بود فرستاند. سر منبر که ای مردم ما برای قند حرفی نداریم، مسیو «نوز» رئیس گمرکات را نمی‌خواهیم.

جمعه ۱۸ شوال المکرم ۱۳۲۳



تولیت مدرسه مروی را، از شیخ مرتضی پسر میرزا آشتیانی گرفتند و به آقای امام جمعه دادند.

یکشنبه ۲۱ شوال المکرم ۱۳۲۳



حکومت کرمان را به فرمانفرما دادند، حکومت کرمانشاهان و لرستان را به سالار الدوله.

چهارشنبه ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳



امروز به اهتمام امیرخان سردار و آقایان علماء که در حضرت عبدالعظیم متحضر گردیده بودند به شهر تشریف آوردند. بحمدالله، قهر آقایان علما به خیر گذشت.

جمعه ۱۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

حکومت کرمانشاهان را به سالارالدوله داده‌اند با بروجرد و لرستان، حکومت کرمان را به فرمانفرما، علاءالدوله از حکومت طهران استعفا داده است.

شنبه ۱۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳



امروز هم اعلیحضرت همایونی یک دست خطی، از برای حاجی امین‌الخاقان صادر فرمودند، اظهار مرحمت و مکرمت بود.

چهارشنبه ۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳



رفتم منزل موثق الدوله. وزیر دربار با موثق الدوله تخته بازی می‌کردند، ناصرالسلطنه هم با موثق الدوله شریک بود پنج تومان پنج تومان تخته می‌زدند (او) اعلم الدوله برای وزیر دربار طاق می‌انداخت. یکصد و پنجاه تومان موثق الدوله با شرکت ناصرالسلطنه، از وزیر دربار بردند.

دوشنبه ۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



عشرت السلطنه عیال آصف السلطنه که چندی ناخوش بود و در جاجرود خیال مبارک همایونی متوَحَّش بود، امروز ظهر مرحوم شده‌اند.

جمعه ۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



ظل السلطان که مدتی بود برای معالجه به فرنگستان رفته بود و مدت چهار پنج روز است که آمده و امروز رفته ختم آصف السلطنه را جمع کرده بود، با اتابک اعظم و سایر وزراء جمعا شرفیاب شدند.

شنبه ۹ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳

